

بودا در آثار محققان معاصر فرانسه

محب‌علی آبسالان^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۹/۲۴)

چکیده

از تاریخ اولین چاپ رساله درباره افسانه بودا که در قرن ۱۹ به دست ایمیل سنارت فرانسوی انجام شد و در آن حیات ساکیامونی به نماد و اسطوره تبدیل گردید، بسیاری از هندشناسان فرانسوی با شخصیت معماگونه بودا مواجه شدند. آنها با رجوع به متون بودایی زبان سانسکریت و پالی، به تحلیل حیات مبهم وی پرداختند. بودا کیست؟ چرا شخصیت پیچیده او ذهن بسیاری از محققان را به خود مشغول نموده است؟ فرانسویان با بررسی محققانه به نظریات متفاوتی رسیده‌اند که می‌توان آنها را به چهار دیدگاه تقسیم‌بندی نمود: گروهی با تحلیل نظام طبقاتی، نقد سنت دینی و با رویکردی تجربی، او را ماتریالیستی موفق و خودآگاه شناختند. برخی بر ویژگی‌های افسانه‌ای او و گروهی با خردگرایی و زدودن جنبه‌های اساطیری، بر جریان بشری او تأکید نمودند و گروه چهارم جنبه پرگماتیستی را نسبت به این افسانه که روشی معتدل، منطقی و قابل قبول به نظر می‌رسد، دنبال نمودند.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، بودا، پرگماتیسم، خردگرایی و ماتریالیسم.

۱. استادیار، گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

Email: m.absalan@theo.usb.ac.ir

مقدمه

واژه بودا در زبان فرانسه به صورت bouddha به کار می‌رود و اسم مفعول صیغه مجهول به معنای «بیدار شده» است و مفهوم آن از کلمه buddha در زبان سانسکریت گرفته شده که بن فعلی آن budh به معنای «بیدار شدن» می‌باشد. این واژه به کسی اطلاق می‌گردد که بیداری برایش محقق شده باشد، اما در مکاتب گوناگون معنا و مفهومی خاصی به خود گرفته‌است. در مکتب هینه‌یانه به کسی گفته می‌شود که به عالم نیروانه نائل آمده باشد. اما در مکتب مه‌یانه به انسانی اطلاق می‌گردد که به فراسوی دوآلیسم - عالم نیروانه و سمساره - صعود کرده باشد. در مکتب بهگوت معنای «سعادت‌مند»، «خوشبخت» را به خود گرفته‌است. در جاین به معنای «فائق، پیروز شده» و در مکتب تاته‌گاته «این چنین آمده» تعبیر گردیده‌است. در متون پالی برای مفهوم بودا و عالی‌ترین مرحله بیداری تعابیر سه‌گانه‌ای بیان شده‌است که دو تعبیر نخست بر اساس اراده و اختیار فردی و سومین آن بر اساس موهبت و فیض بودای پیشین است [5, p. 20].

بودای شنونده^۱: بودایی است که به لطف تعالیم بودا، به عالم نیروانه نائل گشته‌است. او ارهت نامیده شده و همیشه به‌عنوان یک بودا تلقی نمی‌شود؛ بودای یگانه و تنها^۲: کسی که خودش راه بیداری را یافته‌است و قابلیت نجات دادن دیگری را ندارد؛

بودای خالص و کامل^۳: کسی که خودش به بیداری کامل نائل آمده‌است و شایستگی آن را دارد که قانون درمه را تعلیم دهد.

در ادبیات برهمنی غالباً بودا به فرزانه‌ای اطلاق می‌گردد که به دانایی مطلق دینی رسیده باشد. با توجه کثرت معنا و مفهوم بودا به نظر می‌رسد که نمی‌توان تفسیر واحد و قاطعی از واژه بودا ارائه داد، شناخت مدارک و اسناد پراکنده و عجیب در دنیای افسانه‌ای و شگفت‌انگیز بودا حتی محققان فرانسوی را دچار سردرگمی نموده‌است.^۴

1. Sravakabuddha
2. pratyekabuddha
3. samyakambuddha

۴. میگووت فرانسوی (1892-1967) ادبیات بودایی را در برابر ادبیات دینی دوره تاریخی هند، دارای غنای فوق‌العاده می‌داند تا جایی که از نظر وی هزاران اثر کانونی که به زبان‌های مختلف و در دوره‌های گوناگون نگارش یافته‌است، محققان را دچار اشتباه و تردید نموده‌است [16, p. 65].

پروفسور بورنوف فرانسوی (1801-1852) با بررسی ریشه اصطلاحی و فرهنگی اسامی مقدس در ادبیات سانسکریت، واژه‌هایی مانند بودا، ساکیامونی، گوتامه و گورو را دارای مفهوم و معنای دینی می‌داند و معتقد است که در واقع این واژه‌ها خانواده را به طبقه برهمنی مرتبط می‌سازد. چنانکه بودا نام *سرامانه گوتامه*^۱ را به خود داده‌است که در جامعه هند اصطلاحی برای خانواده مقدس دینی است. از طرفی در عصر بودا برای اینکه معلمی بتواند مریدانی را بر گرد خود جمع کند و مورد توجه قرار گیرد، باید از حیثیت نژادی، طبقاتی و نزاکت اجتماعی و دینی برخوردار باشد. بودا با رفتار شایسته خود برای شاگردانش روش سخت‌گیرانه‌ای وضع نموده‌است زیرا در فرهنگ هند نجات از هر گونه آلودگی جزء وظایف اولیه هندو شمرده می‌شد [13, p.8-9].

دیدگاه‌های چهارگانه فرانسویان

تا عصر بودا بسیاری از فلاسفه و نظریه‌پردازان جامعه، تفسیری نو از حیات انسان را ارائه دادند؛ اما نتوانستند به‌طور جدی دلواپسی‌های جامعه را برطرف نمایند. مردم پذیرفته بودند که نظام طبقاتی تقدیری از طرف خدایان آسمان است و اگر کسی بر اساس کتب مقدس عمل نکند، چرخه حیات بر او سخت خواهد گشت و در زایش مجدد، زندگی پست و نکبت‌باری در انتظار او خواهد بود، همچنین بر این باور بودند که تناسخ عاملی بازدارنده در برابر هر گونه عدول از قوانین دینی و آیینی است و چاره‌ای جز تسلیم در برابر کتب مقدس، خدایان و قبول طبقات را ندارند.

زندگی جبرگونه و تفکرات خردگرایی، اتمیسم، تکامل‌گرایی، دیالکتیک و سانکهمیه موجب گردید تا بودا راه دیگری را برای نجات انسان بیابد. طبق کانون پالی، او سال‌ها در جستجوی حقیقت بود و دو فیلسوف بزرگ دوران وی برهن *آراته کلمه*^۲ و *رودراکه*^۳ که از استادان او نیز به شمار می‌آمدند، نتوانستند روح بودا را آرامش بخشند و او را به درک نجات و حقیقت مطلق برسانند [6, p. 60-61]. بودا روانه جنگل شد و در طی شش سال تفکر به معرفتی جدید دست یافت که سبب بیداری وی گردید، از آن پس

۱. Sramana gautama: این اصطلاح از دو کلمه تشکیل شده‌است: *سرامانه* به معنای سالک، زاهد، و

گوتامه که به معنای گورو یا معلم است.

۲. arata kalama: تعالیم او در باره تفکر یوگه در عصر بودا بسیار رواج داشت.

۳. Roudraka: به شاگردانش از جمله بودا تعالیمی درباره فقر و تحقیر جسم یاد می‌داد.

بسیاری از متون، افسانه‌ها، مجسمه‌ها و بناهای مسحورکننده‌ای شکل گرفت که رویدادهای بودا را نشان می‌دهند.

محققان فرانسوی با تکیه بر سنت‌های گذشته بودا و پراکندگی آثار به تأمل و تحقیق پرداختند که در یک جمع‌بندی دیدگاه‌های چهارگانه زیر را می‌توان نقد و بررسی گرفت:

الف) دیدگاه اسطوره‌ای

با انتشار اولین رساله افسانه بودا در سال ۱۸۷۵ به دست ایمیل سنارت^۱ (1847-1928)، تحول بزرگی در شناخت شخصیت ساکیامونی اتفاق افتاد که جریان فکری فرانسویان را دستخوش تحول بزرگی نمود. سنارت تمام زندگی نامه ساکیامونی را به اسطوره و نماد برگرداند که نام، صفات، خانواده، اطرافیان، جوانی، تولد، نیروانه، دریافت اشراق، به اسطوره‌های خورشید و توفان تبدیل گردید. او بدون انکار شخصیت بودا از انسان ایده‌آل جهانی یا «کاکراواتین^۲»، انسان کامل یا «مهاپورسوه^۳» نام برد تا بتواند از بودا قهرمان معنوی خورشیدی بسازد تا جایی که آثار شگفت‌انگیز زندگی‌اش نمادی از پیروزی خورشید بر تاریکی و ظلمت شناخته شد؛ البته سنارت برای اثبات دیدگاه اسطوره‌ای دو نظریه ارائه داد تا بتواند با دفاع از آیین اساطیری ویشنویی و پیوند آن با شخصیت بودا، روش محققان را به این سمت سوق دهد که ذوق هندی با آن پیوند خورده‌است. او با طرح اولین نظریه که داده‌های تاریخی هسته اصلی و کانون مرکزی بیوگرافی بودا را

۱. Émile Senart هندشناس معروف فرانسوی و مترجم چندین متن بودایی و هندی. سنارت کتاب خود را در ۵۳۷ صفحه، پنج بخش و یک نتیجه تدوین کرد. او پس از یک مقدمه، از صفحه ده بخش‌های کتابش را شروع می‌کند: ۱. بخش اول به توضیح لغوی و اصطلاحی کلمه cakravartin می‌پردازد؛ ۲. بخش دوم مربوط به این کلمه با شخصیت بودا و توضیح اصطلاح Mahapursua است؛ ۳. در بخش سوم به زندگی ساکیامونی و نبرد او با مایا اشاره دارد؛ ۴. این بخش ادامه بخش سوم می‌باشد که به تولد، جوانی بودا و خورشید معنوی او اشاره می‌کند؛ ۵. بخش پنجم اختصاص به رموز و نشانه‌های بودایی دارد، که در این بخش او پادشاه تمام قاره‌هاست و هدفش صلح و آرامش بشر است. بودا با فضیلتش گنجینه‌های هفت‌گانه خود را ظاهر می‌سازد و در آسمان سپاهش را به هر جایی که تمایل داشته باشد، می‌فرستد تا به پادشاهان شیوه حکمرانی و صلح را بیاموزد. [21, p. 10].

2. Cakravartin

3. Mahapursua

تشکیل می‌دهند و عناصر افسانه‌ای در جنب آن به شکلی کاملاً غیر منسجم بیان می‌شود، به داده‌های تاریخی واقعی نهاد و مبنای آن را سست دانست و با بیان نظریهٔ دوم جنبه‌های اساطیری را مجموعهٔ مرتبط به هم و قطعی فرض نمود که داده‌های تاریخی جنبهٔ ثانوی و قطعیت ندارند.

به‌طور قطع، گروهی که این نظریهٔ سنارت را تأیید نمودند، با نگاهی غیر تاریخی و رویکردی اسطوره‌ای مباحث او را دنبال نمودند، اما خیال‌پردازی‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای که زایندهٔ تراوشات فکری مردم هند است، موجب گردید که در دفاع از این نظریه در سال ۱۸۸۲، کرن هلندی اظهارنظری مشابه را بیان نماید که خیال‌پردازی سنارت را جدی‌تر نشان می‌داد. در واقع از نظر او افسانهٔ ساکیامونی دربردارندهٔ هیچ رویداد تاریخی نیست، بلکه اسطوره است، تا جایی که والدین، دوستان، همسر، درباریان و حکمرانانی که از او حمایت می‌کردند یا او را آزار داده‌اند، هیچ نیستند مگر تجسم‌های سیارات، ستارگان و صور فلکی. چنان که موعظهٔ بنارس به معنای عبور خورشید از نصف‌النهار می‌باشد و مکان‌هایی که گمان می‌رود بودا از آنجا عبور کرده‌است، مکان‌های قدسی شمرده می‌شوند.

کسانی که در فرانسه به تأیید سخنان کرن پرداختند، به این نکته توجه نداشتند که کرن در سبک بیان خود درصدد نگارش رمانی بر مبنای نگرش‌های اساطیری است. هر چند که اسطوره نقش غیر قابل اغماضی در شکل‌گیری افسانه‌های بودا دارد، اما رفتار و گفتارهای بودا را کاملاً تفسیر نمی‌کند؛ زیرا از یک طرف، تعالیم منسجم و نظام‌مند دینی نمی‌تواند در پرتو باورهای اخترشناسی و اساطیری شکل بگیرد و از طرفی دیگر کشفیات تاریخی و وجود کتیبه‌ها در اواخر قرن نوزدهم اثبات نمود که در هند و در قرن سوم، ساکیامونی واقعاً وجود داشته و قابل انکار نیست.

با کم‌رنگ شدن نظریات کرن و سنارت در میان محققان، لموت (1903-1983) و لامرس (1817-1898) با انتقاد از آن دو، روشی معتدل‌تری را دنبال نمودند. آنها تا اندازه‌ای نقش تأثیرگذار اسطورهٔ بودا را پذیرفتند، اما تلاش نمودند که شخصیت تاریخی بودا را کمی پررنگ‌تر جلوه دهند. لموت در مقاله‌ای به ارتباط افسانه و اسطوره با جوامع بودایی پرداخت و تأثیرگذاری آنها را در میان مردم بیان نمود. به همین جهت به جمع‌آوری افسانه‌ها پرداخت و ساکیامونی را راهبی در لباس ژنده معرفی نمود که در خلوت و سکوتش به رهبانیت رسید و هم‌زمان فردی فراطبیعی گردید. بودایی که دارای

صفات الوهیت و تنویر یافته‌گان^۱ بود و به لحاظ ویژگی‌های اخلاقی و صلح‌دوستی، شهریار آرمانی جهانی^۲ شناخته شده، موفق شد با پیروزی بر سپاهیان مارا «درخت کیهانی» را تسخیر نماید، سپس لموت برای اثبات تأثیرات افسانه به سراغ مکاتب و صومعه‌های بودایی می‌رود که از بودا شخصیت فراج جهانی^۳ و فرمانروای آسمان ساخته‌اند. لموت در این جریان نمی‌توانست به‌سادگی از آموزه‌های مکاتب و رساله‌های تعلیمی بگذرد، لذا به سراغ دو مکتب سرواستیوادین^۴ و مهاسمتیکه^۵ و به دنبال آن رساله‌ وایی پولیا سوترا^۶ می‌رود و سپس رساله‌های دیگری را که در آن زندگی بودای زبان سانسکریت^۷ با افسانه و امور خارق‌العاده همراه شده‌است، بررسی می‌کند [14, p. 43] تا این نکته را به اثبات برساند که شخصیت بودا به‌عنوان یک اعتبار معنوی و آسمانی تلقی شده و این باور در مکتب مهاییانه درخشش بیشتری پیدا نموده‌است. به نظر می‌رسد لموت تا اندازه‌ای روشی منطقی را دنبال می‌کند و به سراغ استوپای سانچی، بهارهوت^۸ قندهارا^۹ ماثوره^{۱۰} امراواتی^{۱۱} نگار جونیکونده^{۱۲} و اجانته می‌رود که عظمت اعمال و گفتار ساکیامونی را به تصویر می‌کشند. شگفتی‌های تولد، معجزات، نبرد و فتوحات، رویدادهای حیات مردم، پاری نیروانه^{۱۳}، حیات بعد از مرگ و مراسم تدفین، حاکی از

1. Illuminés

1. Rois cakravartin

2. Lokottara

۳. Sarvastivadin یکی از گرایش‌های مکتب بودایی در هند که سبب سال بعد از پاری نیروانه ساکیامونی ظاهر و در عصر آشوکا پدید آمده و امروزه در نواحی کشمیر، پنجاب و قندهار پراکنده شده‌اند.

۴. Mahasamaghika این مکتب در حدود صد سال بعد از مرگ بودا شکل گرفت.

5. Vaipulyasutra

۶. بودای زبان سانسکریت از زمان بورنوف (1801-1852) و فیلیپ ادوارد فوکو (1811-1894) در فرانسه آغاز شد و پس از آنها تحلیل شخصیت بودای زبان پالی و زبان سانسکریت، به‌طور جد آغاز شد.

7. Bharhut

8. Ghandhara

9. Mathura

10. Amaravati

11. Nagarjunikonda

۱۲. Parinirvana، به معنای نیروانای کامل و نهایی که نورانیت محض یا ارهت است و بودا از رنج‌های عالم و این تن خاکی رها شده‌است و به بیداری رسیده‌است و گروهی آن را عالمی اسرارآمیز و بهشتی اعلا می‌دانند که کاملاً در فراسوی جایگاه دیگر خدایان قرار گرفته‌است. بوداییان به مناسبت این رهایی جشن و فستیوالی برگزار می‌کنند که به آن پاری نیروانا گوی [2, pp. 281-285].

افسانه و اسطوره حیات ساکیامونی در معابد بودایی هستند [Ibid, p. 44-49]. با این شیوه لموت تلاش نمود تا بتواند نظریه سنارت و شیوه رمان گونه کرن را تعدیل بخشد، سپس به سراغ بخش‌ها و زندگی‌نامه‌های بودا می‌رود تا تأیید نماید که جوامع بودایی از افسانه‌ها و اساطیر بی‌بهره نیستند:

بخش‌هایی از زندگی‌نامه افسانه‌ای بودا که در متون اعتقادی یا سوترا بیان شده‌است؛ بخش‌هایی از زندگی‌نامه افسانه‌ای که در متون تأدیبی و انضباطی گنجانده شده‌است؛

گزارش زندگی‌های مستقل اما ناقص بودا که در مدارس بودایی تدوین شده‌است؛ زندگی‌نامه کاملی که در متون تأدیبی و انضباطی مکاتب بودایی هند آمده‌است^۱ و متونی نظیر آن که قدمت آنها به حدود قرن ششم قبل از میلاد می‌رسد؛ افسانه بودا و طرح کلی از سال‌نامه‌هایی که در قرن پنجم به وسیله مفسران زبان هند و آریایی تألیف شده‌است. با تمام تحلیل و بررسی معتدلی که لموت درباره افسانه و اسطوره انجام داد، گفتار خود را سرانجام این‌گونه به اتمام رساند که هیچ‌گاه چیزی نیست که تأیید کند. رویدادهای عقلانی، تاریخی و معمولی، از رویدادهای شگفت‌انگیزی که عقل انسان را نگران می‌کنند، بهتر باشند [Ibid, p. 49].

در این میان اگرچه لامرس اهمیت اسطوره را سودمند و سخنان سنارت را تا اندازه‌ای قانع‌کننده می‌داند، اما خرده‌گیری او به سنارت بی‌دلیل نیست زیرا از یک طرف او افسانه بودا را به افراط کشانده‌است [13, p. 3] و از طرف دیگر، چنین افسانه‌هایی تازگی ندارد بلکه در جامعه هند، پورانه‌ها و اساطیر خورشیدی از اهمیت بسیار وسیع دینی برخوردار بوده‌اند. در ویشنوئیسم - مأخوذ از وداها - ویشنو با خورشید پیوند خورده که خیرخواه و حامی جهان و جهانیان و تجسم کلمات محبت‌آمیز و متعالی است و این عبارات را می‌توان در «گوویندا گیتا»^۲ به‌صراحت دید. از طرفی دیگر، از نظر ریگ‌ودا، روان و روح پارسایان به خورشید می‌رود که منزلگاه پاداش است، نه برای همه بلکه برای کسانی که با قربانی و فدیة توجه خدایان را جلب نموده‌اند. این تفکر دینی که بر پایه رحمت و الطاف الهی است، و برای

۱. Mula-sarvastivadin این مکتب از مکاتب باستانی بودایی است که در بخش شمال غربی هند و چین رواج دارد.

۲. govinda gita از مشهورترین اشعار غنایی در ادبیات سانسکریت است.

تمام انسان‌ها خیرخواهی و پارسایی را خواسته‌است، بعدها به‌وسیلهٔ بودا «رحمت» خوانده شده‌است.

ب) دیدگاه ماتریالیستی

به‌رغم تفکر اساطیری در سرزمین ایده‌آلیسم هند، تحلیل ماتریالیستی بودا را باید به جریان تاریخی-فکری قبل از وی جستجو نمود. بر این اساس می‌توان دو دیدگاه را بررسی و ارزیابی قرار داد:

گروهی با تحقیق در تفکرات فلاسفهٔ باستانی که تمایز روح و ماده برای آنها دشوار بود، به این نتیجه رسیده بودند که برخی از فلاسفه معیاری به غیر از احساس را نپذیرفتند و آن را به‌عنوان ارزشی مطلق تلقی کردند و روح را پدیده‌ای ثانوی یا فنومن در نظر گرفتند. این موضوع نه تنها زمینهٔ انکار منشأ فوق طبیعی و ارزش دینی وداها را به دنبال داشت، بلکه نظام اخلاقی و فضیلت انسانی را هم نفی نمود، زیرا واقعیت از نظر آنها فقط در مقولهٔ دنیای محسوس قابل درک بود و هدف عقلانی در حیات بشر، لذت و خشنودی از حس بود. مسلماً این نوع تفکر در مکتب چارواکه^۱ سابقهٔ دیرینه داشت. این نوع فلسفهٔ سوفسطایی و ماتریالیستی قبل از بودا، در جامعهٔ هند رواج داشته‌است. آنها عقل‌گرایانی حتی قبل از *دیمقراطیس* بوده‌اند که نظریات اصالت پدیدارهای مکانیکی و اتمیسم را پایه‌ریزی نمودند؛ بنابراین از نظر آنها بودا با رجوع به نگرش ماتریالیستی پیشینیان درصدد آن نبود که بخواهد حقیقتی را بر پایهٔ اصول عقاید، یا حقیقتی وحیانی، یا کلام الهی تعلیم دهد بلکه وی اولین کسی بود که «عقل» را جانشین «ایمان و عقیده» نمود تا بتواند حقیقتی را بر مبنای عقل و تکیه بر حواس بشری دریابد. او اولین شخصیتی است که اصطلاحات عقلانی و علمی را دربارهٔ ماهیت جهان طرح نمود و جهان را همانند جریانی از انرژی با تحولاتی دائمی بیان نمود [16, p. 302].

پییر سیلون *فیروزات* با تأیید سخنان میگوت، مقدمه‌ای بر کتاب «ماتریالیسم در هند

۱. Charvaka متفکر هندی در قرن ششم و هفتم قبل از میلاد مسیح که دربارهٔ فلسفه ماتریالیستی سخن گفته‌است. او نظام سنت‌گرایی را نفی کرد و تجسد، تناسخ، اجرای آیینی را منکر شد و فقط ادراک را به‌عنوان ابزار معرفت پذیرفت. کلمهٔ چارواکه در لغت به معنای «سخنان دلنشین» یا «گفتارهای خوشایند» است.

قدیم» بالانفه می نویسد و ضمن تأکید سخنان او، با به حاشیه کشاندن گرایش‌های اخلاقی و معنوی جامعه هند به دفاع از ماتریالیسم می‌پردازد و معتقد است که بسیاری از ماتریالیست‌ها شناخته‌نشده هستند و جریان تفکرات ماتریالیستی در هند فراموش شده است. او زمینه‌های ماتریالیستی هند را از دو جنبه ارزیابی می‌کند: اول اینکه ذات فلسفه هند مجادلات شفاهی است و مباحث مکتوب به صورت پراکنده می‌باشد، به همین دلیل متون منحصراً ماتریالیستی کمتر وجود دارد، در حالی که عقاید ماتریالیستی در تمام مجادلات فلسفی یافت می‌شود، بالاخص ماتریالیست‌هایی که خدانشناسان در تمام مباحثی که مربوط به معتقدان به خداست، سخن رانده‌اند؛ دوم اینکه ما اساساً تفکر ماتریالیستی هند را فراموش کرده‌ایم. ماتریالیسم یک نظام فکری نیست بلکه نوعی مجادله است که به نفی روح پرداخته و از جنبه دیگر نقد معنویت یا انعکاس داده‌های حسی است. سپس فیروزات به تحلیل نفی روح پرداخته و فلسفه ماتریالیستی بودا را که با موقعیت بشری بنا نموده، اثبات می‌کند [1, p. 9]. اگر چه بالانفه خود نیز برای اثبات تفکر ماتریالیستی بودا به سراغ پیشینیان می‌رود، اما به تحلیل این نکته نمی‌پردازد که در تحولات فکری بودا زایش مجدد از یک طرف و باور به قانون کرمه از طرفی دیگر، از آموزه‌های فلسفه درونی بوداست.

گروه دوم از فرانسویان برای توضیح اندیشه ماتریالیستی بودا، شیوه عملی او را تحلیل نمودند و جدال با رنج اجتماعی، دردها و بی‌عدالتی‌ها را هدف بنیادی این جریان فکری می‌دانند. از نظر این گروه بودا علیه نظام طبقاتی هند برخاست و درصدد تعالیم آسمانی نبوده‌است. او با تفسیر اختیار انسان درصدد بیان آزادی برآمد؛ بنابراین بودا نه فیلسوف بود که نوعی ایدئولوژی را برای نبرد با اندیشه‌های دیگران بیاورد و نه متفکر دینی [16, p. 302]، بنابراین می‌گوت بودیسم را دینی ایستا نمی‌داند، بلکه آن را عکس‌العملی در برابر نظام‌های طبقاتی معرفی می‌کند. بودا شخصاً به نفی نظام‌های دینی و فلسفی پرداخته‌است. او توانست به شیوه ماتریالیست‌های غربی^۱ درصدد نجات جامعه برآید و نه تنها جایگاه برهمنانی را تخریب نمود که در قرائت متون مقدس

۱. از نظر می‌گوت و ژان فرانسوا بلزیه، Jean-François Belzile، ماتریالیسم غربی نوعی تفکر اپیکوری و از جهتی ماتریالیسم صنعتی به معنی مارکسیسم می‌باشد. بلزیه نقدی بر ماتریالیسم بالانفه می‌نویسد و می‌گوید: «بالانفه ترجمه قابل توجهی را از گزارش ماتریالیسم مطرح می‌کند. سپس بلزیه ماتریالیسم هندی را با ماتریالیسم غربی مورد مقایسه قرار می‌دهد» [4, p. 127].

توانمند بوده‌اند، بلکه راه نجات را به اراده خود انسان واگذار نمود، زیرا رستگاری و سعادت انسان نه به خدایان ربطی دارد و نه به برهمنان.

ج) دیدگاه خرد گرایانه

کمی پس از نظریه سنارت درباره افسانه بودا، محققان با نظریه جدید اولدن برگ آلمانی (1854-1920) مواجه شدند^۱ که افسانه بودا را به کانونی از رفتارهای واقعی و به لحاظ تاریخی اثبات شده تلقی کرد [18, p. 6]. او تمام حوادث و رویدادهای شگفت‌انگیز و غیر منطقی را از بیوگرافی بودا زدود. با این نظریه چهار بار کتاب «بودا، زندگی، تعالیم و جامعه او» اثر اولدن برگ به دست فوشر فرانسوی به چاپ رسید. خردگرایان بر این نکته صحنه گذاشتند که اگر تمام عناصر افسانه‌ای و اساطیری را حذف کنیم، متون بودایی تصویری زنده و خط‌مشی منطقی را نشان خواهند داد. در این باره سخن ژان پریلووسکی (1885-1994)، منطقی به نظر می‌رسد که با نفی نظریات سنارت و کرن تأکید نمود که ما زیاد بر این موضوع اصراری نداریم که بیوگرافی خارق‌العاده و شگفت‌انگیزی که دور از حقیقت به نظر می‌رسد، بتوان صحت آنها را تأیید کرد. پریلووسکی به درستی به این نتیجه رسیده بود که در واقع ما نمی‌دانیم به چه میزانی این افسانه از واقعیت الهام گرفته‌است، اما فقط می‌توانیم بگوییم که ساکیامونی زاهدی بود که به شکل مهاییانسیسم زندگی کرد [19, p. 48]. این سخن موس (1902-1969) درباره ساکیامونی که او را «بودای آراسته‌آ» به شکوه شهریاری معرفی می‌کند [17, p. 153-280]، می‌تواند مبین این موضوع باشد که جریان حیات بودا روشی منطقی و عقلی را دنبال می‌کند، زیرا در تحلیل نظریات بنیان‌گذار یک دین عناصر عقلانی نقش قابل توجهی را دارند. بنابراین تفکر بودا بر پایه بنیان‌های اجتماعی، اعتقادی پایه‌ریزی شده در حیطه توانمندی‌های عقلانی شاگردان و طرفدارانش بوده‌است. این نگرش موجب گردید تا خردگرایان نه تنها مفاهیم سمساره، طبقات، خدایان و کتب مقدس را زاییده تفکر بشری بدانند، بلکه تصور فراانسانی و اسطوره‌ای ساکیامونی را نیز غیر

۱. Hermann Oldenberg هندشناس آلمانی و متخصص تاریخ بودا در شرق است که آثارش در زمینه زبان پالی، بودیسم و ریگ ودا معروف می‌باشد. در ابتدا محققان آلمانی شخصیت بودا را بر اساس نظریه سنارت دنبال می‌کردند، اما با نظریه جدید اولدن برگ آلمانی، درصدد بودند تا تحقیقات جدیدی در باره رفتارهای واقعی و تاریخی بودا انجام دهند.

2. Bouddha paré

منطقی فرض کنند. لوئیس دوله‌وله پوسین (1869-1938)^۱ که سال‌ها در دانشگاه سوربن درباره شخصیت بودا به تحقیق پرداخت، بر نظریات اولدن برگ صحنه گذاشت و به نفی نظریه سنارت و کرن پرداخت و توضیح داد که ساکیامونی هیچ جنبه مشترکی با قهرمان خورشیدی یا با شخصیت اسطوره‌ای ندارد، بلکه شخصیت تاریخی است که می‌توان او را زاهدی مقدس، پیشگو و بنیانگذار یک نظام دینی تلقی نمود که مریدانش فرقه‌ای را بر اساس رفتارهای معمولی او سازمان‌دهی کرده‌اند. در واقع در بیوگرافی سنتی ساکیا می‌تواند شخصیت اخلاقی، عقلانی و خیرخواهانه او را آشکارا نشان داد و نظام اعتقادی او را از هر گونه جنبه اسطوره‌ای مبرا سازد [7, p. 16]. با استناد به شواهد تاریخی، خردگرایان استنباط نمودند که نه تنها نظریه تناسخ، تعصبات خیرخواهانه و محبت عام پیش از او در متون اوپانیشادها و عصر ودایی وجود داشته‌است، بلکه تأملات نظری فیلسوفان، قوانین و مقررات سلوک راهبانه در هند رایج بوده‌است و تعالیم بودا جریان نویی را در تاریخ هند ایجاد نموده‌است. آنچه موجب تفوق دینی بودا شده، شیوه‌های نقادانه‌ای است که به برخی از احکام و دستورات پیشینیان وارد نموده‌است.

در این میان گروهی با نفی هرگونه جنبه اساطیری و ماتریالیستی بودا، روش خردگرایی را بر پایه اعتدال اجتماعی مطرح نمودند. در این میان می‌توان از دومیلوئه (1842-1930) نام برد که با شواهد تاریخی، ظهور بودا را عکس‌العملی در برابر استبداد نظام کاست، مطالبات گستاخانه برهمنان و افراط‌گرایی‌های سیاسی - دینی دانست؛ البته او بر این باور است که بودا با صراحت به نفی نظام کاست و اقتدار برهمنان نپرداخته‌است و حتی به زعم او بودا در جریان حیات خودش هیچگاه ادعای برتری تفکر دینی را نداشته‌است، بلکه به تعلیم آموزه‌های فلسفی و اخلاقی پرداخت که در تعالیم دیگران یافت نشد. در واقع، برتری بودا دستیابی به نجات و رهایی انسان بود که طبق اسناد موجود به‌وسیله اسلافش آموزش داده شده‌است، به‌خصوص به‌وسیله چهار شخص پیش از او، کاناکامونی^۲، دیپانکاره^۳، کاسیاپه^۴، کراکوتچانده^۵، که در جستجوی راه نجات انسان برآمدند و بودا تعالیم خود را در طی پانصد و پنجاه توالی حیات پیشین به دست

۱. Louis de la Vallée Poussin وی متخصص متون بودایی و زبان پالی و سانسکریت در دانشگاه فرانسه و بلژیک بود.

2. Kanakamouni
3. Dipankara
4. Kasyapa
5. Krakoutchanda

آورده است [6, p. 3]. دو میلوئه همانند سنت هیلر (1805-1895) علت اولیه تولد را جهل و توهم فریبنده‌ای می‌داند که در پدیده‌های مادی و دینامیکی مشاهده می‌شود؛ بنابراین با از بین بردن جهل، می‌توان تولدهای ثانوی را از بین برد و سخنان راهبی بزرگ می‌تواند نقطه عطفی برای ورود به حالت متوالی سوتاپنه^۱ سکریده گامین^۲ آناگامین^۳ و سرانجام ارهت باشد [Ibid, pp. 5-6].

سنت هیلر، بودا را متفکری ساده‌اندیش معرفی می‌کند و می‌گوید من منکر این نیستم که شخصیت‌های بودایی به حالات معنوی و به عالم نیروانه رسیده و سرشار از زندگی آرام گردیده‌اند، اما به نظر می‌رسد که نیروانه نقطه پایانی فنا نخواهد بود، زیرا می‌توانیم دوباره برگشت کنیم. این چرخش حیات، بازی‌های قدرت تخیل و افسانه‌های کم و بیش عجیب و غیر معقول است که ژن هندویی از آنها لذت می‌برد و زیبایی آن را در کتب برهمنان عصر ودایی و سوتراهای بودیسم، در اشعار حماسی و پورانه‌ها می‌بینیم [20, p. iij-v].

اگر چه سنت هیلر افسانه‌های خیال‌پردازانه مردم را صرفاً نوعی زیباشناسی هنری می‌داند، اما به لحاظ عقلانی آنها را اموری بیهوده می‌شناسد که روشی منسجم در تعالیم خردگرایانه ندارند. هیلر به متون افسانه‌ای اشاره می‌کند و از «لوتوس دارای قانون مطلوب^۴» نام می‌برد که چیزی جز افسانه‌های خیالی در خود ندارد. هیلر با مراجعه به این متن قدیمی، جنبه‌های عقلانی حیات بودیسم را بررسی می‌کند. او نظریات روحانی بودیسم را انکار نمی‌کند، بلکه با زبانی نرم و ملایم و عقلانی جریان فکری این دین را حل می‌نماید. بر خلاف نگرش اسطوره‌ای، به موضوع فضیلت انسانی می‌پردازد تا بتواند روش بودا شدن را توضیح دهد [Ibid, p. 57-76].

باروو (1921-1993) در کتاب «پارانیروانه بودا و ظهور دین بودایی» پس از تأیید نقطه‌نظرات میلوئه و هیلر، زندگی و تعالیم بودا را در حد انسان معمولی تنزل می‌دهد و

۱. Sotâpanna: فردی که در مسیر سلوک حقیقت درمه را درک کرده و زنجیرهای وابستگی را از خود رها ساخته است.

۲. Çakridagamin: فردی که یک بار با نورانیت محض از عالم بالا برمی‌گردد و از ده زنجیر وجودی که انسان‌های معمولی در آن محصورند، سه زنجیر را بریده است.

۳. Anâgâmin: اصطلاحی در زبان پالی و ادبیات بودایی به معنای «غیر قابل برگشت»، فردی نسبتاً بیدار که بتواند پنج زنجیر از ده زنجیری را از بین ببرد که روح بشر را در حصار گرفته است.

4. Lotus de bonne loi

با مراجعه به متون کانونی باستانی بودایی، و فرقه‌های مرتبط چون تراوادین^۱، سرودستی وادین^۲، موولاسروستی وادین^۳، دارماگوپتاکه^۴، ماهیساساکه^۵، ماهاسم قیکه^۶، ذات بودا را فردی عادی تلقی می‌کند و به شواهد تاریخی می‌پردازد که برهمنان، مرتاضان کژاندیش با او همانند سایر مردم برخورد داشته‌اند [Ibid, p. 283].

خردگرایان با تحلیل شخصیت بودا و سیر تفکراتش او را به‌عنوان منجی بشری معرفی نمودند که نه تنها مریدانش از درشنه^۷ بهره‌مند می‌شدند، بلکه قدرت خیرخواهانه^۸ وی ارتباط معنوی و روحانی مردم را تشدید می‌کرد. این نگرش انسان‌محوری و خردگرایانه، موجب گردید تا انسان‌ها از او روش زندگی در این دنیا را فراگیرند و به حیات فرانسائی که در توان انسان‌های معمولی نبود، رها کنند. شاید بتوان گفت که برای هند اندوه‌زده این نگرش به زندگی زمینی آنها معنا بخشد. زیرا آموزه‌های بودا در سراسر نواحی گنگ گسترش یافت، بدون اینکه با مشکل و موانع جدی مواجه شود. به مرور زمان راهبان و طرفدارانش رو به افزایش نهادند، اما مرگ بودا برای مریدانی که زندگی عادی را سپری می‌کردند موجب شوک عاطفی شد. مریدان نوعی پوچی را در زندگی احساس نمودند. آنها خودشان را چون کودکانی می‌دیدند که عاطفه^۹ مادری را از دست داده‌اند و به تعبیر ژیل بیگین اکنون با در دست داشتن خاکستر بودا خلأ روحی شدیدتر شده‌است. آنها برای آرامش خود خاکستر او را به‌عنوان عنصری آیینی و قدرت معنوی در استوپاها دفن کردند تا جای استاد معنوی را پر کند. این عنصر نه تنها برای اظهار محبت به او جمع‌آوری شد، بلکه به‌عنوان کشتی نجات و محور کیهانی تلقی گردید، آنچه که دیگر خدایان هرگز از خودشان چیزی به بشر نداده‌اند [12, p. 415].

د) دیدگاه پرگماتیستی نسبت به افسانه

انتشار نظریات سنارت، کرن و اولدن برگ پس از چاپ در مجله^{۱۰} فرانسوی تاریخ ادیان با

1. Theravadin
2. Sarvdstivadin
3. Mulasarvastivadin
4. Dharmaguptaka
5. Mahisasaka
6. Mahasamghika

۷. «Darśan or Darshan» یا Darshana از ریشه^{۱۱} «دریش» به معنای دید، نظر، مشاهده، تعلیم، درک، ادراک بصری، تعقل، تفکر، قصد، عقیده است و امروزه به معنای آیین فلسفی است.

بحث شدید مخالفان مواجه شد. آنها توضیحات صرفاً خیال‌پردازانه سنارت و کرن و خردگرایی اولدن برگ را نپذیرفتند، اما به‌خاطر دلایل واقع‌بینانه علمی و کاربرد افسانه‌ها در شکل‌گیری بن‌مایه‌های اعتقادی، نظریات آنها را مردود ندانستند، زیرا بدون افسانه، شخصیت بودا غیر قابل تفسیر خواهد بود و افسانه به‌عنوان ابزار تحقیقاتی در کار محققان ضروری به نظر می‌رسد.

در اینجا این سخن لموت را می‌توان پذیرفت که از نظر من به همان میزانی که توضیحات خردگرایانه حیات بودا می‌تواند غیر قابل قبول باشد، انکار بخشی از اسناد و مدارک تاریخی درباره شخصیت شگفت‌انگیز بودا به نحوی تخریب‌بودیزم است که این کار سنجیده و علمی نخواهد بود [14, p. 43]. این نظر لموت را - که پیش از این از او سخن گفته‌ایم - از دو زاویه می‌توان بررسی نمود: اولاً اینکه انکار معابد با نگاره‌ها و تمائیل فراطبیعی بودا، کاری دشوار است زیرا قدسیت امور فراطبیعی نه تنها در عصر ودایی، بلکه در زمان خود بودا و پس از مرگ وی از سنت‌های رایج بوده‌است. از طرف دیگر در امور تحقیقاتی نمی‌توان جنبه‌های خارق‌العاده را نادیده گرفت، زیرا گاهی این جنبه‌ها دارای بن‌مایه‌های اعتقادی هستند.

آلفرد فوشه (1865-1952) نیز برای دفاع از دیدگاه پرگماتیستی نسبت به افسانه‌ها، عقاید مردم هند را توضیح داده، افسانه‌های بودا را که در محیط‌های مختلف شکل گرفته‌است، بررسی میدانی می‌کند. در واقع این شیوه عکس‌العملی در برابر ذهنیت‌گرایی سنارت و کرن می‌باشد. فوشه متوجه می‌شود که طبق افسانه‌های متعدد، زهد و پارسایی عامه مردم کاملاً شبیه به همدیگرند، همچنین معجزاتی که در زندگی‌های متوالی و پیشین بودا بیان شده‌است و روش‌های نجات و رستگاری، یک مسیر همگونی را نشان می‌دهند. فوشه گزارش‌هایی را درباره افسانه‌های جاتا که با قصه‌های سایر مناطق هند بررسی کرد و به شرح تعالیم بودایی در مناطق مختلف پرداخت و نمونه‌های بسیار خاصی از انواع گوناگون زندگی‌های پیشین بودا را انتخاب کرد و شواهد باستان‌شناسی را با این متون مورد بررسی قرار داد. سرانجام در نتیجه‌گیری‌اش ویژگی‌های روشن و گویای حیات هندویی و اصول مشترک نظام اجتماعی و اصالت و ویژگی‌های فرهنگ هندی را با آنچه در جاتا که‌ها آمده‌است، تحلیل نمود؛ به‌عنوان نمونه به بررسی قانون اهیمسا که مورد تأیید وفاداران دین بودایی و هندوئیسم می‌باشد و در متون هندوها و جاتا که‌ها آمده‌است، پرداخت و نتایج علمی به دست آورد [8, p. 103]، که نشان از نگاه‌های تازه تحقیقاتی بود که منشأ مشترک

اعتقادات بودا را نشان می‌داد. فوشه با این روش تازه سعی کرد تا با حجم بسیار زیادی از متون و بناهای هند هم نگرش‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای را حفظ کند و هم روش عقلانی را دنبال نماید تا نگاه تازه‌ای به تحقیقات اعتقادی و شخصیت بودا ببخشد. [9, p. 29]. اگر چه فوشه برخی ماجراهای منسوب به بودا را که محفوظ مانده‌است با آرمان محافل راهبان بودایی در تضاد می‌داند [10, p. 110]؛ اما می‌گوید منطقی نیست که تصور کنیم حیات واقعی ساکیامونی به فراموشی سپرده شده‌است و در طی تاریخ به جای آن، مجموعه‌ای از افسانه و خیال جایگزین شده‌است. فوشه می‌پذیرد که بخش‌های موجه در افسانه زندگی بودا و جنبه‌های به تعبیری نامطلوب و غیر قابل قبول را به توضیح منطقی تبدیل کند.

با این دیدگاه فرانسویان با رویکرد پرگماتیستی افسانه در معماری، بناهای تاریخی، استوپا و جاتا‌که‌ها، درصدد آن بودند تا به بررسی ارتباط شخصیت تاریخی بودا با افسانه‌ها بپردازند. این آثار و بناها که تجسم‌یافته افسانه‌ها و بی‌کرانگی نیروانۀ بودا هستند، به‌مثابه توده حجم‌دار و شکل‌داری است که بی‌شکلی و بی‌بعدی را متجلی می‌سازد و به‌منزله پیکره‌ای به شمار می‌رود که نشان از حیات معنوی و پیروزی بودا بر خواهش‌های درونی او را دارد؛ اما پیکره و معماری استوپا نیز از نظر برخی محققان نه تنها مفهوم متعال و نیروانۀ را در خود حفظ نموده‌است، بلکه مملو از جنبه‌های افسانه‌های کهن بودایی است که ما را به شناخت شخصیت بودا و حوادث دینی نزدیک‌تر می‌کند. چنانکه در معبد سانچی با چهار تورانه^۱ یا دروازه‌های استوپا [15, p. 50] مواجه می‌شویم که دارای معانی رمزگونه‌ای می‌باشند و صحنه‌هایی که معمولاً در دو طرف تورانه‌ها دیده می‌شود، حوادث و جریان‌هایی از حیات بودا را نشان می‌دهند که در عین اجتناب از تصویر بشری ما را به سمت تعالیم و آموزه‌های بودایی می‌کشاند، به این معنا که می‌توان گفت بررسی افسانه‌های تجسم‌یافته [11, p. 38] بر روی بناها و آثار راهی برای فهم آموزه‌هایی است که بودیسم تا به امروز آن را حفظ نموده‌است.

نقد و نظر

پژوهش‌های خلاقانه فرانسویان در بررسی حیات بودا موجب پیدایش فرضیه‌های گوناگونی گردید، اما تناقض در تحلیل‌ها نه تنها ادیان‌شناسان و معتقدان به تعالیم بودا

۱. برای اطلاع از معماری و هنر تورانه‌ها مراجعه کنید به دو کتاب و [11, p38; 15, p. 50].

را سردرگم نموده، بلکه نتایج حاصل از آن، شخصیت بودا را پیچیده‌تر کرده‌است. بودا به‌عنوان واقعیتی تاریخی تحت تأثیر مبانی فکری و فلسفی پیشینیان و سنت‌های مردمی و ویشنوئیسم، روشی نوین را برای احیای جامعه‌اندوخته و پریشان هندوئیسم ارائه داد. او سعی نمود دو جهان فکری عوام و خواص را با یکدیگر پیوند دهد که در این زمینه موفق گردید تا جایی که اقشار مردم - عوام و خواص - با مراجعه به متون و آثار متنوع اشتیاق قلبی و معنوی خود را به شخص بودا نشان دادند.

در اولین مرحله، تعالیم برای خاص‌الخواص اختصاص یافت. دومین مرحله مجموعه «آموزه‌های کامل حکمت و دانش^۱» است که تعلیماتی برای خواص می‌باشد و به مدت سیزده سال بودا آنها را تبلیغ نمود. در مرحله سوم بودا در مکان‌های گوناگون تعالیم تکمیلی را به مجموعه «آموزه‌های کامل حکمت و دانش» اضافه نمود. تئرها که عقاید و اعمال مکتب و جریانه را توضیح می‌دهد، به‌عنوان مجموعه‌ای از سخنان موثق بودا تلقی شده‌است، درست همانند برخی ترمه‌ها^۲ یا گنجینه‌های معنوی^۳ که به فرزندان یا منجیان آسمانی سپرده شده‌است. از این سنخ نیز آموزه‌های دیگری به‌صورت محرمانه و سری حفظ شده‌است که آن تعالیم به‌صورت نهفته در ضمیر و باطن برخی آدم‌های کامل باقی مانده‌است و سرانجام در آینده به‌صورت الهاماتی بر برخی از افراد ظاهر خواهد شد [3, p. 13]. بنابراین حجم کانون‌های ناهمگون بودایی بر اساس استعدادها فردی (عوام و خواص) قابل استفاده خواهد بود. بر این اساس تمام پژوهش‌های بودایی در فرانسه می‌تواند به‌عنوان برشی از یک دین تلقی شود که در حوزه‌های گوناگون دینی، فلسفی و هنری کاربرد دارد. اگر چه سخنان سنارت و کرن در بین فرانسویان فقط به‌عنوان نظریه مطرح گردیده، اما به لحاظ باستان‌شناسی درخور توجه است^۴ [13, p. 3]. هر چند قبل از اینکه سنارت بخواهد وارد جزئیات بحث شود، مردم مسحور حماسه‌های دینی، پورانه‌ها، اساطیر خورشیدی و ویشنوئیسم شده بودند، زیرا آنها نه تنها از اهمیت دینی برخوردار بوده‌اند، بلکه مردم از اینکه وقت خود را به شنیدن و نقل سرودهای حماسی و حکایت‌های پورانه‌ها می‌گذرانند، خشنود بودند. این نوع تفکر

1. prajnaparamitasutra

2. terma

3. trésors spirituels

۴. این عبارت از محقق آلمانی ارنست ژان ایتل (Ernest John Eitel 1838-1908) می‌باشد که به‌وسیله لامرس نقل شده است.

افسانه‌ای و اسطوره‌ای که در بودیسم رواج داشت، اعتقاد مردم را به امور متعالی نشان می‌دهد، اما درباره دیدگاه ماتریالیستی باید گفت بودیزم نه تنها همانند فلسفه چارواکه که بسیار نزدیک به ماتریالیسم می‌باشد، نیست؛ بلکه بودیسم یک فلسفه درونی است که در متون کانونی بودایی بدان اشاره و تصریح شده‌است و بوداییان با فلاسفه درباره دریافت حقیقت از طریق داده‌های حسی که با آن مخالف بوده‌اند، به گفتگو و مجادله پرداخته‌اند^۱ [4, p. 127]. از طرفی در بررسی هستی‌شناسی بودایی، شک در چیزهایی که ماده یا روح هستند، وجود ندارد و انکار هم نمی‌شود، بلکه این دو همانند پدیده یا جلوه می‌باشند. در واقع می‌توان گفت که بودیزم نوعی شک‌گرایی هستی‌شناختی است. در بررسی ماتریالیستی بودایی از نوع غربی، به‌صراحت در هیچ متنی ذکر نشده‌است، بلکه اشاره به نجات همه انسان‌ها از رنج، تلویحاً به نفی طبقات و طرد نظام کاستی انجامیده‌است. از طرفی برهمنان از پس این مسئله به‌سادگی نمی‌گذشتند که کسی علیه آنها قیام اجتماعی کند و آنها هیچ واکنشی نشان ندهند. در عین حال بودا نه ایمان برهمنان را به تمسخر گرفته‌است و نه خدایان را، بلکه او بحث زایش‌های مکرر و بازپیدایی را به‌صورت جدی‌تر و مؤثرتر مطرح کرد و با افزودن آموزه نیروانه، این عقیده را از انحصار برهمنان خارج ساخت. مخالفت بودا با خدایان به‌منزله اعتقاد به ماتریالیسم نبوده، بلکه از نظر او خدایان خود در چرخه حیات قرار دارند و در خودخواهی و خودپسندی زندگی می‌کنند و از انسان‌ها انتظار پیروی و اطاعت محض را دارند و سعی می‌کنند تا اختیار را از انسان سلب نمایند، در حالی که اگر خدایی در مرحله کمال باشد، نیازی به تقاضا از انسان‌ها ندارد.

اما خردگرایان فرانسوی که در صد زودن رویدادهای افسانه‌ای و اساطیری برآمدند، مسیری نامطمئن را طی نمودند، زیرا به همان میزانی که از نظر آنها افسانه‌ها غیر قابل اعتماد و غیر منطقی هستند، حیات تاریخی و تعالیم بودا نیز می‌تواند مورد تردید و انکار قرار بگیرد. وجود فرقه‌های متعدد بودایی و انکار همدیگر می‌تواند تحلیل خردگرایانه ما را دچار اختلال کند. اگر به‌سادگی از جنبه‌های اساطیری بگذریم، نمی‌توان ایمان‌گرایی

۱. ژان فرانسوا بلزیه (Jean-François Belzile) مفسر و محقق متن «چشم‌اندازی بر دیدگاه‌ها (sarvadarcanasamgraha) که در قرن پانزدهم به‌وسیله مدهوه (madhava) به زبان سانسکریت نگارش یافته‌است، می‌باشد. در این اثر شش دیدگاه فلسفی مطرح شده‌است که همواره مورد مجادله و بحث قرار گرفته‌است. در این متن گزارش و شرح منسجم از نظریات ماتریالیستی ارائه شده. متن قدیمی است و باید گفت در عصر اسکولاستیک التقاطی تصنیف شده‌است.

مردم را به ساکیامونی پررنگ تر نشان داد، آیینی که برخوردار از خردگرایی باشد و به امور شگفت‌انگیز و خارق‌العاده پایبند نباشد، نه کلامش جاودانه خواهد بود و نه کسی را به طرف خود جذب خواهد نمود، اما در دیدگاه پرگماتیستی، فرانسویان با ورود به جامعه هند و بررسی متون، شواهد عینی، جاتا که و بناهای تاریخی، در جستجوی پیوند میان بودای تاریخی و بودای اسطوره‌ای بودند و روشی منطقی را دنبال کردند. امروزه ایمان و اخلاص مؤمنان متمرکز بر بقایای خاکستری است که مفهوم آسمانی گرفته تا بدین وسیله جای استاد معنوی پر شود. امروزه استوپیها می‌توانند مرکزی برای پیوند بین واقعیت‌های تاریخی و افسانه‌ها باشد و این‌گونه تحلیل نوعی رهایی روح از تنگنمایی را فراهم ساخته که سنارت و اولدن برگ برای خود ایجاد نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

از قرن نوزدهم در فرانسه تحقیقات و کاوش‌ها علمی در زمینه مطالعات شرقی و به‌خصوص ادیان هند و بودا صورتی جدی‌تر به خود گرفت.

اگر چه کثرت و آشفتگی آثار کانونی از قرن نوزدهم باعث پیدایش چهار رویکرد متفاوت و بالطبع نتایجی کاملاً متفاوت در زمینه شخصیت ساکیامونی شد، اما به نظر نمی‌رسد که هیچ یک از این دیدگاه‌های چهارگانه تفسیری ناصواب از شخصیت ساکیامونی را ارائه داده باشند، زیرا هر کدام شواهدی کافی و وافی برای ادعای خود دست و پا کرده‌اند. از یک طرف نمی‌توان رویدادهای شگفت‌انگیز را نادیده گرفت و به آنها به‌عنوان اسناد تاریخی بی‌اعتنا بود و از طرفی امور به ظاهر واقعی، تاریخی را هم نمی‌توان به‌طور قطع پذیرفت، زیرا شواهد لازم برای این رویدادها نمی‌توان ارائه کرد. بنابراین، هر کدام از آرا و دیدگاه‌ها پاسخی را درخور تحلیل‌های شخصی خود ارائه داده‌اند؛ اما با تأکید بودا بر «راه میانه» و توصیه او برای دوری از افراط و زیاده‌روی، رویکرد پرگماتیستی نسبت به افسانه، روشی کاملاً مطمئن و قانع‌کننده‌ای را دنبال می‌کند، زیرا کثرت معابد و صومعه‌ها در جامعه بودایی نه تنها به‌عنوان امر قدسی کارکردی عاطفی دارند، بلکه افسانه‌های شخصیت ساکیامونی منجر به شکل‌گیری رفتارهای اخلاقی و به دنبال آن فضایل دینی گردیده‌است. در حالی که دیدگاه ماتریالیستی که هرگونه فضایل اخلاقی و فلسفی بودا را انکار می‌کند و رویکردی افسانه‌ای که به بودا سرشت خدایی می‌دهند و نگرش خردگرایانه که تصویری انسان

معمولی و غیر قدسی از او نشان می‌دهند، هیچ کدام دیدگاهی مطمئن و قانع‌کننده‌ای را از ساکیامونی و حیات پس از مرگش ارائه نمی‌دهند.

منابع

- [1] Ballanfat Marc (1997). *Les matérialistes dans l'Inde ancienne*. (traduction inédite du sanscrit, notes et commentaire), préface de Pierre-Sylvain Filliozat, Le Harmattan, Paris.
- [2] Bareau André (1974). *Le Parinirvâna du Buddha et la naissance de la religion bouddhique*. Bulletin de l'Ecole d'Extrême-Orient, Tome 61, PP.275-299.
- [3] Becker Cécile (2015). *Citations Bouddhiques Expliquées*. Eyrolles, Paris.
- [4] Belzile Jean-François (1998). *Philosophiques*. vol. 25, n° 1, p. 127-129.
- [5] Cuny Romain (2012). *Le bouddha amitâbha dans le bouddhisme chinois : croyances et pratiques spirituelles des origines aux tang*, Edilivre Collection Clqssiaque, France, Paris.
- [6] De Milloué L., (1907). *Bouddhisme*. Editeur Ernest Leroux, Annales de Musée Guimet, Tome XXII, Paris.
- [7] de La Vallée Poussin L., (1908 et 1909). *Bouddhisme; opinions sur l'histoire de la dogmatique*. leçons faites à l'Institut Catholique de Paris et Beauchesne, Paris.
- [8] Fillozat J, (1956). *Les vies antérieures du Bouddha, d'après les textes et les monuments de l'Inde*. par Foucher Alfred, Revue de l'histoire des religions, volume 149, Numéro 1, pp. 103-104, Paris.
- [9] Foucher Alfred, (1917). *Beginnings of Buddhist Art and Other Essays in Indian and Central Asian Archaeology*. translated by L. A. Thomas and F.W. Thomas, Paris & London.
- [10] Foucher Alfred, (1949), *La vie du Bouddha d'après les textes et les monuments de l'Inde*, Payot, Paris.
- [11] Frédéric Louis, (1994). *L'art de L'Inde et de L'Asie du Sud-Est*. Flammarion.
- [12] Gilles Béguin (2009). *L'art bouddhique*. Cnrs éditions, Paris.
- [13] Lamairesse E., (1892). *La vie du Bouddha, Suivie du Bouddhisme dans l'Indo-Chine*. Editeur Georges Carré, Bibliothèque des Religions Comparées, Paris.
- [14] Lamotte Ét.(1947). *La légende du Buddha*. Revue de l'histoire des religions, tome 134 n°1-3, Paris.
- [15] Loth Anne-Marie (2006). *Art de l'Inde: Diversité et spiritualité*. Éditions chapitre douze, Bruxelles-Paris.
- [16] Migot. André (1957). *Le Bouddha*. Le club français du livre, Paris.
- [17] Mus Paul M. (1926). *Le Bouddha paré*. Son origine indienne. Befeo, XXVIII, 153-280, Paris.
- [18] Oldenberg Hermann, (1934). *Le Bouddha, sa vie, sa doctrine, sa communauté*. trad. fr. d'A. Foucher, 4e éd., Paris.
- [19] Przulski Jean (1932). *Le Bouddhisme*. Rieder, Paris.
- [20] Saint Hilaire J., Barthélemy (1862). *Le Bouddha et sa religion*, nouvelle Edition. Didier et C., Libraires Editeurs, Paris.
- [21] Senart Émile Charles Marie (1862). *Essai sur la légende du Bouddha*. Ernest Leroux, Éditeur, Paris.